

خواهر شبنم در رثای خواهش یادداشت‌های شعرکونه‌ای دارد.
آنچه می‌آید دو تا از این یادداشت‌های است.

در رثای شبنم

تو دنیای محبت منم یه دختر تنها همخونه‌ای ندارم جز کوله بار
غمها

چه تلخ و سرد جاده، جاده سرد تقدير چیزی برام نمونده جز
خاطرات دلگیر

عزیز ترین بودی تو، تو آسمون چشمam، می‌گفتم بی تو هیچم.
همدم پاک و خوبیم، ترکم نکن که بی تو خورشید بی فروغم

اما حالا خدایا گذشته‌ها گذشته، رودخانه‌ی دل من به سر غم
نشسته

رفتی و تنها موندیم یه دختر دل شکسته، دختری که بعد تو به
هیچکی دل نبسته

ای که رفتی با خود دلی شکسته بردی، بعد تو نیاید چه‌ها که بر
سر من

ای خدای عالم چگونه باورم بود، آن که روزگاری پناه و یاوردم بود
 سایه اش نماند همیشه بر سرمن، زیرلب بخندم به مرگ و پرپرمن
 رفتی و ندیدی که بی تو شکسته بال و خسته ام
 خدا یا خسته ام خلاصم کن، در این دنیای زشت از مرگ رهایم کن
 خداوندا از تو خواهم خلاصم کن بیا آغوش خاکت را از آنم کن
 رفتی و ندیدی که بی تو چه دل شکسته ام
 رفتی و خیالت زمان نیست که می کند منورها، ای بدل آشنا داد
 کردم که بیا، وای من اگر نیایی حالا از دنیا خسته ام، از تمام آرزوها
 دیگه خسته ام، به هر دری می زنم به روم بستن
 خداوندا بدون اون حلام کن، خلاصم کن. حلام کن خلاصم کن
 وای که دلم طاقت دوریت را هیچ نداره منتظرم که روز و شب از تو
خبر بیاره

چه خسته ام زدنیا از غریبه و آشنا خدا یا دلم گرفته
 ای خدای آسمون مانده ام غمگین و تنها، تو به فریاد دلم برس
کس ندارم توی دنیا
 ای خدا از تو پناهها، ای خدای آسمون ها
 تو رفتی و سینه من شده چون فصل خزون، شبیم دلم گرفته
 نازنین گریه نکن دارم می میرم، می دونی تو چنگ سرنوشت بی
تو اسیرم، نزار این لحظه تورو گریون ببینم
 زیر بارون گریه کردم نا تو اشکها مو نبینی چشم من مال خودم
 نیست تو گرفتی به اسیری یادته یادته اینا یادگارت
وقتی رفتی من شکستم رو شکسته ها نشستم

عزیز شبنم زنده‌ام به یاد تو به آهی می‌میرم داد از این روز و زمان
 شبنم دلم گرفته
 با تو ای یار قدیمی و عده میخونیم صمیمی خدا حافظ خدا حافظ
 ای رفیق آخرینم تویی عمرم بهترینم، ای عزیز نازنینم خدا حافظ
 خدا حافظ
 خدا حافظ خدا حافظ به تو گلبرگ شقايق .

خواهرت

رفتی و بردی زدلها شادی
 رفتی و بردی زجانم زندگانی
 رفتی اما بعد تو غم لونه کرد در هرنگاهی
 پاره شد هر قلب پاکی شبنم عروس گلها
 پاک من نیاز دنیا ای فرشته تو یگانه
 تو بهانه‌ی شبانه
 بی تو دلها لرزید
 بی تو چشم‌ها بارید
 زندگی بی رحم کشت گلها بی رنگ شد
 گل مریم پژمرد شبنمی پیدا نشد
 تشنه اما چشم به راه از تو آثاری نشد
 پاک ما ای بی گناهم
 مادر ما بی پناست
 پدر ما چشم براست
 اشک و درد همچون بی انتهاست
 رفتی ای گل تو زدست من و ما دنیا خراب
 گل مریم گل پرپر زیر پات
 بی تو پژمرد بی تو باید پوسید
 کاش اینجا بودی
 کاش با هم با تو هم آغوش بودیم
 از چشات و از نگات از صداتو خندهات
 از موهاتو از لبات از کجا آغاز کنم

برک گل من بی گناه
 چشم تو پر از شراره لب تو پر از ترانه
 چشاتو باز کن ای نو گل من
 لباتو باز کن ای بهار من
 دستاتو بزار تو دستام
 نزار از دست برن نسرين و احسان
 گوش من نیاز به خنده های تو داره شب ها
 دل من داغ تورو داره
 چشم من برای تو درانتظار مونده تمام لحظه ها
 نگو که دیدن تو فقط یک خیاله
 نگو که بدون تو بودن عذابه
 اون دو تا چشمای زیبا مگه میشه که بینده روی دنیا
 من می مونم چشم برات تا ابد تا آخرت تا انتها
 تا بیایی بز نم بوسه به دستات و پاهات
 تا بکی موندنی هستی پیش ما
 تا بگیری دستای ما سه تارو ول نکن هرگز تنها
 ستاره های کم سو خاموش بشید مثل اون
 دنیا بزار خراب شه
 خشم خدا بپاشه
 چوب خدا بی صدادست
 خواهر من بی گناه است

تولد شنبه ۷ اکتبر
 خواهرت ...



نصاویری از شبینم چند ماه پیش از قتل او



شبّنم حسيني سالروز تولد ۵ سالگی



فرزین مقصودلو و خواهرش نسرین (مادر شبنم)
در خانه پدری - گرگان



فرزین در نوجوانی پیش از ازدواج در گرگان



فرزین در لندن



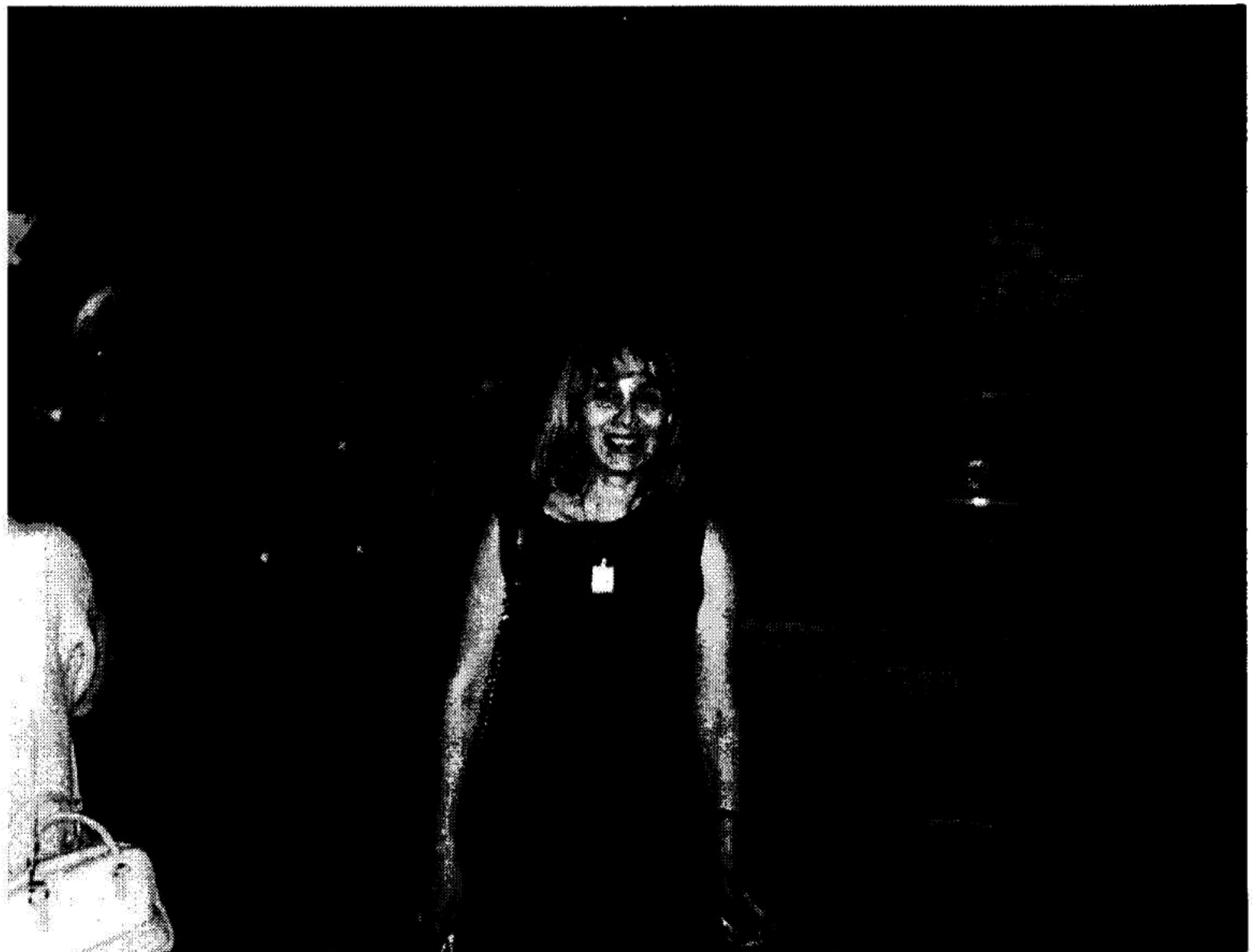
تصاویری از فرزین مقصودلو، پیش از انقلاب در ایران



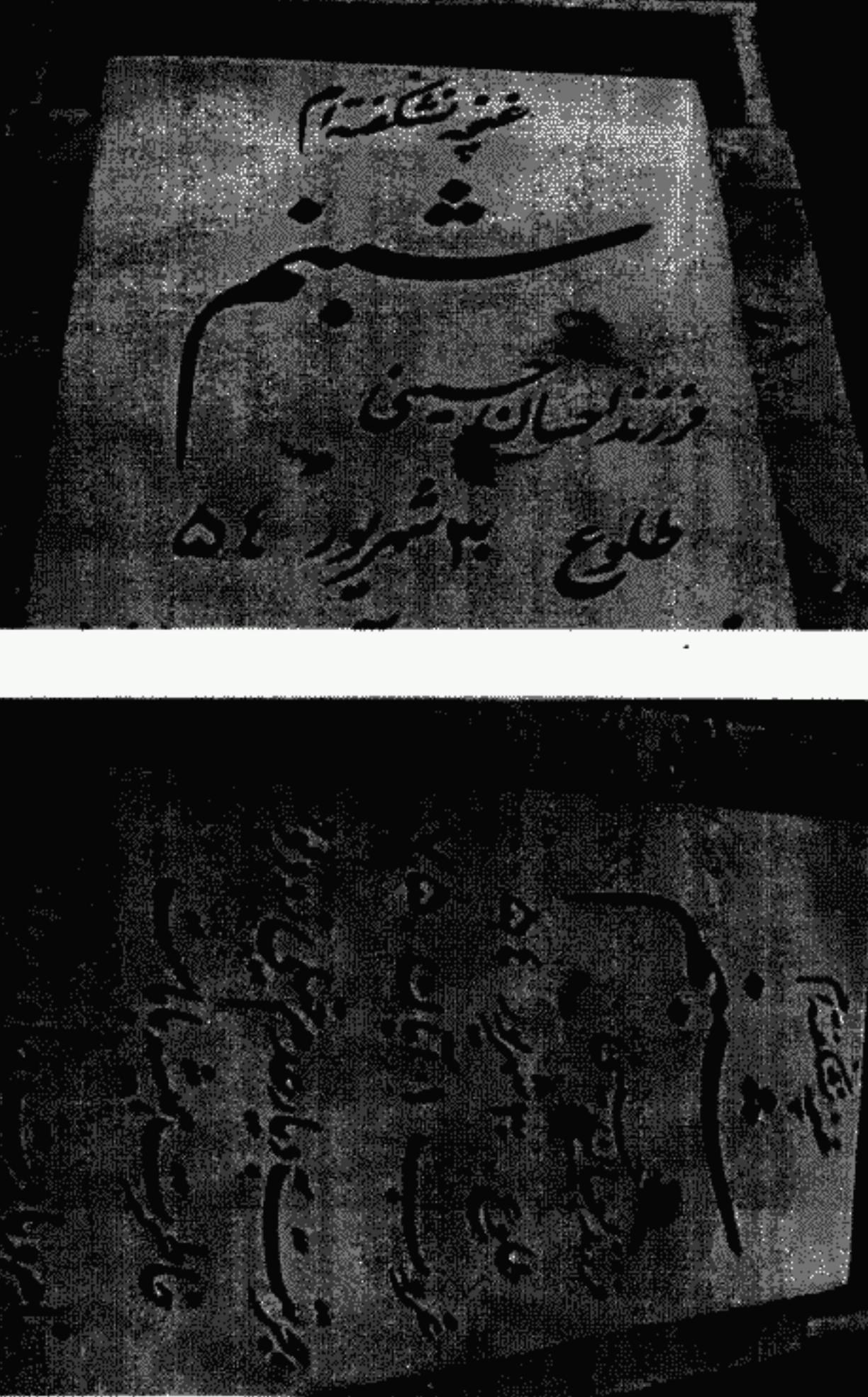
فرزین در شب عروسی



فرزین و پدرش در گرگان



فرزین در لاس وگاس ۱۹۹۶ - یک سال پیش از قتلش



تصویری از سنگ مزار شبنم حسینی در گرگان
(پیکر فرزین مقصودلو به درخواست فرزندانش به لندن
فرستاده شد)

مقدمه‌ای بر یک بازجوئی شرم آور

مقدمه‌ای بر یک بازجوئی شرم آور

در زمستان سال ۱۳۷۷ با فشارهای زیادی که از سوی آیت الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی و شماری از بلندپایگان نظام در رأس آنها هاشمی رفسنجانی برای «پائین کشیدن فتیله ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای» بر خاتمی وارد شد، وی با ارائه یک گزارش کامل و دقیق از نتایج بازجوئی‌ها و تحقیقات کمیته ویژه‌ای که به دستور خود وی با عضویت علی یونسی (رئیس سازمان قوه قضائی نیروهای مسلح در زمان وقوع قتل‌ها وزیر اطلاعات بعدی) علی ربیعی (عبد) مشاور رئیس جمهوری در امور امنیت ملی و معاون دبیر شورای عالی امنیت ملی و حمید سرمدی معاون وزارت اطلاعات، در پی قتل فروهرها تشکیل شده بود به رهبر و شورای عالی امنیت ملی، کل پرونده را به سازمان قضائی نیروهای مسلح ملی سپرد که با انتخاب علی یونسی به جانشینی قربانعلی دری نجف آبادی، ریاست آن بر عهده محمد نیازی گذاشته شده بود.

در این مرحله در حالی که ربیعی و جمعی از دوستانش از جمله خسرو قنبری موسوم به تهرانی معتقد بودند علاوه بر دری نجف آبادی که قتل فروهرها را مجاز دانسته و در مورد پیروز دوانی نیز واسطه‌ی صدور فتوا از سوی محسنی ازه ای رئیس دادگاه ویژه روحانیت و نماینده سابق دادستان در وزارت اطلاعات در ارتداد دوانی بوده است، شخص فلاحیان وزیر اطلاعات سابق و قائم مقام او پورمحمدی که در دوران دری نجف آبادی نیز همچنان مرد دوم در وزارت بود در طرح سناریو قتل‌ها و تنفيذ آن دست داشته‌اند. شرکای فلاحیان در دفتر رهبری از جمله حجازی و خزائی - از معاونان فلاحیان - و موحد - فرمانده سابق سپاه در مشهد - و اعلم الهدی - از بستگان فلاحیان - با تحت تأثیر قرار دادن رهبر مانع از آن شدند که فلاحیان و پورمحمدی تحت بازجوئی کمیته ۳ نفره ریاست جمهوری قرار گیرند.

به هرحال با انتقال پرونده‌ها و متهمان به حوزه سازمان قضائی نیروهای مسلح، محمد نیازی تیم جدیدی را مأمور تحقیق از متهمان کرد. ریاست این تیم با جواد آزاده از معاونان دری نجف آبادی و چهره بدنام وزارت اطلاعات بود که سال‌ها در رقابت با مصطفی کاظمی - موسوی نژاد - و مهرداد عالیخانی - صادق - به تلاش‌های زیادی برای حذف آنها دست زد. از جمله یک سال و نیم پیش از جریان قتل‌های زنجیره‌ای، او پرونده‌ای برای کاظمی درست کرد که به موجب آن کاظمی برای عربستان سعودی جاسوسی می‌کرده است. کاظمی چند ماهی تحت نظر، و دو هفته ای دریابرداشت و تحت بازجوئی قرار داشت. اما اتهامات ثابت نشد و او را آزاد کردند.

جواد آزاده با فلاحیان نیز روابط حسن‌ای نداشت و چون خود را شایسته تر از سعید امامی و فلاح برای مقام معاونت امنیتی می‌دانست، از اینکه فلاحیان به او توجهی ندارد سخت ناراحت بود.

در دشمنی آزاده با فلاحیان همین بس که علیرغم آن که در جریان تحقیقات، مسیر بازجوئی‌ها در جهت منحرف ساختن پرونده و زدودن شباهات درباره نقش فلاحیان در قتل‌ها پیش رفت، اما او با انتشار شبنامه ۸۰ صفحه‌ای (متن کامل آن در کتاب سونای زعفرانیه، روایت سحر از قتل‌های زنجیره‌ای اثر سوم نگارنده درباره قتل‌های زنجیره‌ای آمده است) جا به جا به اسم فلاحیان و روح الله حسینیان یار و یاور همیشگی اش اشاره کرده است. در تیم جدید بازجوئی علاوه بر جواد آزاده، احمد شیخا (احمد نیاکان) از سربازجویان وزارت اطلاعات که کاشف وابستگان سازمان مجاهدین خلق در سطوح مدیریت وزارت بود، و نیز حجت الاسلام عاملی (عامری) از مسئولان سازمان قضائی نیروهای مسلح عضویت داشتند.

این تیم به همراه چهار تن از مأموران شکنجه و تعزیر در وزارت اطلاعات که در رأس آنها فردی به نام قوام قرارداشت* کار بازجوئی از متهمان در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را عهده‌دار شدند. بعد از یک هفته جواد آزاده درگزارشی تکان دهنده به وزیر اطلاعات مدعی شد که شبکه‌ی قتل‌های زنجیره‌ای به سازمان سیا و موساد اسرائیل وصل بوده است. در همین گزارش ذکر شده بود که تعدادی از متهمان یهودی و بهائی هستند و... شماری از متهمان از جمله فهیمه دری نوگرانی و اکبر خوشکوش در زیر شکنجه‌های شدید به علت خونریزی، تورم کلیه، آسب دیدگی

* این قوام را درکنار آزاده، احمد نیاکان - شیخا - و عاملی - عامری - در فیلم بازجوئی‌ها می‌بینیم.

مهره‌ها و قفسه سینه و ... به بیمارستان منتقل شدند. خاتمی به طور اتفاقی از ماجرا باخبر شد و توانست با جلب رضایت رهبر، ترتیب آزادی هفت تن از شکنجه شدگان را که بعضی‌شان رابطه مستقیمی با قتل‌ها نداشتند، بدهد.*

پس از این حادثه، با پیگیری مطبوعات و تئیین چند از نمایندگان مجلس، قرار شد هیئتی از قوه قضائیه مأمور رسیدگی به نحوه بازجوئیها و صحت و سقم اعترافات متهمان و نزدیکانشان بشود. گفته شد که رئیس قوه قضائیه در دیدار با فهیمه دری نوگرانی از شدت تأثیر به گریه افتاده و حالت خود را خوردگاه است.

در چنین احوالی ناگهان یک فیلم سه ساعته به کارگردانی سرفراز معاون علی لاریجانی مدیر عامل صدا و سیما در شکنجه گاه سازمان قضائی نیروهای مسلح تهیه شده بود و در طول آن شماری از متهمان از جمله همسر سعید امامی به داشتن روابط جنسی نامشروع و ارتباط با اسرائیل و امریکا اعتراف کرده بودند، برای پخش در اختیار صدا و سیمای جمهوری اسلامی قرار گرفت. اما این بار نیز با تلاش‌های دولت و شماری از روزنامه نگاران و تئیین چند از نمایندگان مجلس، جلو پخش فیلم گرفته شد. حسین شریعتمداری مدیر کیهان و

* آزادشدن گان عبارت بودند از: فهیمه دری نوگرانی همسر سعید امامی، محمدرضا سلیمی معروف به محمد صداقت، قاسمعلی نصیری پور معروف به قاسم مرشدی، محمد شیرازی معروف به محمد صداقت، اکبر خوشکوشک، معروف به سمیعی مرتضی قبه معروف به رضا اصفهانی، کریم اسدزاده معروف به امین، مهدی پروردگار موسوم به مجیدی.

نماینده ولی فقیه و مرتضی نبوی مدیر رسالت و تنی دیگر از ذوب شدگان در ولایت فقیه با جار و جنجال عدم پخش فیلم را توطئه‌ای جهت جلوگیری از انتشار حقایق در مورد قتل‌هادانستند و مدعی شدند که اصلاح طلبان وحشت دارند مبادا در طول فیلم ارتباط بعضی از متهمان با جناج چپ آشکار شود. سرانجام قرار شد فیلم در یک جلسه غیرعلنی مجلس برای نماینده‌گان نمایش داده شود. و چنین شد.

تعدادی از نماینده‌گان تحمل تماشای فیلم را تا پایانش، نداشتند و جمعی با اعتراض شدید خواستار معذوم شدن همه نسخه‌های فیلم شدند، تنها گروه اندکی که از ابتدا می‌کوشیدند قتل‌هارا یک عمل خودسرانه از سوی گروهی منحرف و فاسد و جاسوس قلمداد کنند، خواستار نمایش عمومی فیلم در تلویزیون شدند. هر چه بود، در نهایت تصمیم به عدم و پخش فیلم گرفته شد، و همزمان جواد آزاده و تیم او نیز از کار برکنار شدند. آزاده چند ماهی به این و آن متousel شد تا بار دیگر به کار سابق خود در وزارت اطلاعات باز گردد و چون این تلاشها به نتیجه نرسید، شبنامه هشتاد صفحه‌ایش را نوشت و آن را برای تعدادی از مسئولان و نماینده‌گان مجلس و همچنین برای من از طریق e-mail ارسال کرد.

من با مطالعه شبنامه و با توجه به اطلاعاتی که درباره خود آزاده و نحوه بازجوئی‌ها داشتم، از انتشار آن پرهیز کردم. و تنها زمانی که امکان یافتم در بخشی از کتاب «سونای زعفرانیه - روایت سحر از قتل‌های زنجیره‌ای»، با توضیحات کافی و روشن کردن خواننده به چند و چون ادعاهای آزاده بپردازم، متن شبنامه را انتشار دادم.

یک ماه بعد از طریق e-mail ، یک نوار صدا به مدت سه دقیقه دریافت کردم که ارسال کننده توضیح داده بود این نوار نمونه ای است از سه ساعت نوار صوتی و تصویری از بازجوئی ها و شکنجه متهمان پرونده قتل های زنجیره ای - محتوای نوار با همه کوتاهی اش مشتمئن کننده بود.

دروز بعد فرستنده در e-mail دیگری خواستار آن شد که من مبلغی حدود ده میلیون تومان به حساب او که مشخص خواهد کرد بفرستم تا سه ساعت نوار صوتی و تصویری را در اختیارم قرار دهد. من به کل ماجرا مشکوك شدم ضمن اینکه ارسال چنین مبلغی برایم مقدور نبود ... سرانجام در محل اتحادیه نویسنده کان بریتانیا و به همت جمعی از دوستان مبارز که به دنبال فراهم ساختن زمینه برای رسیدگی به جرائم سردمداران جمهوری اسلامی در دادگاه رسیدگی به جنایات علیه بشریت در هلند هستند،^{*} بخش هائی از فیلم را دیدم و بلاfacile طی ده شب از طریق برنامه دوست عزیزم علیرضا میبدی در تلویزیون ملی ایران NITV که صدا و تصویرش در چهارسوی جهان از جمله خانه پدری شنیده و دیده می شود، هموطنانم را در جریان این اعترافات گذاشت. صدای دردناک فهیمه دری و تنی دیگر از متهمان زیر شکنجه به همراه تفسیر و توضیحات من، حقاً که بازتاب وسیعی داشت به گونه ای که رئیس مجلس شورای اسلامی مهدی کروبی به فریاد آمد، و در جلسه

* در این زمینه بیش از هر کس باید از کامبیز روستا مبارز دیرین، سپاسگزار بود.

شورای عالی امنیت ملی، حسن روحانی دبیر شورا خواستار رسیدگی به محتویات نوار و یافتن کسانی شد که نوار را به دست دشمنان انقلاب رسانده‌اند.

عباسعلی علیزاده رئیس دادگستری تهران و یکی از سیاهکارترین مسئولان نظام طی مصاحبه‌ای ضمن پاسخگوئی به کروی، نگارنده را مورد تقدیر قرار داد که متن سخنان او را در پی همین نوشته می‌خوانید. از متن سه ساعت بازجوئی زیرشکنجه، ۱۴ تن از متهماً در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای من فقط گوشه‌ای کوچک از حرف‌های رد و بدل شده بین خانم فهیمه دری نوگرانی همسر سعید امامی و دو تن از بازجویان را آورده‌ام. فراموش نکنید که این خانم فارغ از جنایاتی که همسرش آمر و گاهی عامل آن بود، زنی متدين و وابسته به خانواده‌ای مذهبی و خوشنام است. او سال‌ها همسفر و همراه همسران بلندپایه‌ترین مقامات نظام، از آیت الله خامنه‌ای و علی اکبر هاشمی رفسنجانی گرفته تا فلاحیان و پورمحمدی و علی اکبر ولایتی و ... در سفرهای زیارتی به خارج و در داخل کشور بود. تا دو ماه پیش از بازداشت همسرش، بسیاری از مقامات نظام و همسرانشان بر سر سفره‌ی او می‌نشستند و او به خانه‌ی مقامات عالی مذهبی و سیاسی و امنیتی راه داشت. با این همه هیچ‌کدام از این سوابق و تعلقات مذهبی و التزام و تعهدات اخلاقی مانع از آن نشد که گرگ درنده‌ای به اسم جواد آزاده به همراه احمد شیخا و قوام و حجت الاسلام و المسلمین عاملی (عامری)، به جان او نیفتند. رفتار و گفتار بازجویان، روشنگر ابعاد سقوط اخلاقی نظامی است که با نام خدا و برای گسترش مبانی مذهب و اخلاق و تربیت

نسل‌های جوان با تکیه بر اصول معرفت و اخلاق روی کار آمد.
بدون شک هرگز در تاریخ ایران با کسانی هم چون جواد آزاده و
همکاران و حامیانش رو به رو نشده‌ایم. این اسوه‌های دین و اخلاق،
بیماران جنسی خطرناکی هستند که در یک جامعه آزاد جائی جز
زندان‌های ویژه مجرمین روانی نصیب آن‌ها نخواهد شد.

فسرده‌ای از باز جوئی فهیمه دری نوگورانی را می‌خوانید و در
پی آن گوشه‌هایی از سخنان عباسعلی علیزاده رئیس دادگستری تهران
در باره‌ی نقش نگارنده در افشاگری‌هایی که به نظام ضربه زده است،
خواهد آمد.

پایان این بخش، روایتی است ناگفته از قتل یک هموطن یهودی
«گرجی لاوی پور» که ناجوانمردانه توسط جواد آزاده و دوستانش در
همان آغاز انقلاب به قتل رسید، و بیست سال بعد آزاده ناخودآگاه در
شنینامه ۸۰ صفحه‌ای اش با ذکر نام او و ادعای اینکه او خودکشی کرده
بود، به جنایت خود اعتراف کرد.



بازجوئی از همسر سعید امامی

بازجو : کل پرونده ای که من در جریانم کارش خیلی جلو رفته، تو خبر نداری، خیلی جلو رفته. بالاخره اوضاع خیلی فرق کرده آدم‌های فراوان دستگیر شدند مطالب خیلی جلو رفته، و تو خیال کردی توی فضای کفتمانی دو خردادی کسی را دستگیر نمی‌کنند، بخصوص زن را؟! مطالب شما کاملاً روش کارشده، ما ... مثل یک طعمه ای که اجازه دادیم حرکت داشته باشه حرکت هایش را کرده و دیروز هم همه‌شان دستگیر شده.

زن : میگم شما تا قیام قیامت از من بپرسید، من یک زن مسلمان هستم. من یک زن شوهردارم رابطه با دیگران حرامه*

بازجو : شوهرت چرا این هارا اقرار کرده؟

زن : شوهرم؟ من فکر نمی‌کنم اقرار کرده باشه من بعید میدانم.

بازجو خوب ما رحم به کسی نمی‌کنیم، خانواره هاشان را نابود می‌کنیم این حکم - حکم آقای خاتمی** است حتا به بچه چهار

* پیش از این جلسه، جواد آزاده فهیمه دری را به داشتن رابطه جنسی با حداقل ده تن از متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای متهم کرده بود. به دفعات آزاده و شیخا با کوبیدن لنگه کفش بر دهان همسر سعید امامی از او می‌خواستند روابط جنسی خود را با ذکر جزئیات شرح بدهد. به او همچنین اتهام می‌زدند که با سحر

مشوقه شوهرش و همسران کاظمی، مرتضی قبه و اکبرخوشکوشک روابط همجنسباری داشته است. حجت الاسلام عاملی (عامری) در این میان نقش بازجوی خوب را بازی می کرد. از جمله هربار که فهیمه دری ملتمسانه از شلاق خوردن و شکنجه به او متولی می شد، آقای عاملی خطاب به آزاده و شیخا می گفت شما صبر کنید من با خانم صحبت می کنم و ایشان راضی خواهد شد هرچه می خواهید بگوید. به گفته‌ی یکی از منابع من، عاملی به همسر سعید امامی گفته بود اگر صیغه‌ی او بشود، وی او را به عنوان همسرش درپناه خواهد گرفت. جواد آزاده نیز به فهیمه دری نظر داشت. دو سه بار در حین بازجوئی سعی کرد مثلاً به عنوان همدردی و همدلی او را درآگوش بکشد. این که مکرّر جواد آزاده از فهیمه دری می خواهد چگونگی همبستری اش را حتا با شوهرش سعید امامی شرح دهد و بگوید از چه نوع هماگوشی لذت می برده، معرف روحیه و خواسته‌ای این مأمور فاسد و جنایتکار دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی است.

**

در طول بازجوئی‌ها جواد آزاده با شارلاتانیسم خاص او (در خط روح الله حسینیان و حسین شریعتمداری و سرفراز معاون امنیتی علی لاریجانی در صدا و سیما و کارگردان فیلم بازجوئی‌ها) چند نوبت با اشاره به اینکه این حکم آقای خاتمی است، در دوران دوم خرداد کسی جلوه‌دار نمی‌نماید، فکر کردید در دو خرداد کسی را نمی‌گیرند و یا بازنان کار ندارند ما از خود آقای خاتمی دستور داریم و ... این طورالقا کند که بازجوئی‌ها به دستور خاتمی صورت می‌گیرد حال آن که در مقدمه این بخش توضیح داده‌ام که پرونده بعد از انحلال کمیته تحقیق ریاست جمهوری، به دست سازمان قضائی نیروهای مسلح افتاد. و آزاده و همکارانش از سوی نیازی و با موافقت رهبری و رئیس قوه قضائیه مأمور تحقیق و بازجوئی از متهمان شدند.

ساله اش هم رحم نمی کنیم. میفهمی؟ بلى، یعنی قلع و قمع میکنیم ها .
الان خیلی راحت بہت بگم زنهایی که بیرون اند خوابشان نمیره که
ماچی ازشان می دونیم. فقط امکان نداره که تو خواب هم ببین.

(صدای ضجه زنی که گریه می کند بلند می شود. همه و ضربات
شلاق که به تن کسی می نشیند به کوش می رسد صدای گریهی زنی
نزدیک می شود.)

زن : ولم کنین باشه باشه آقا خواهش میکنم.

بازجو : یه ربعة ها یك ربع که حرف زده . می بینی .
(زن گریه می کند و ضجه می کشد.)

بازجو : آروم باش آروم باش . نمیدارین . من هر وقت میام کاری
بکنم . نمیدارین اصلاً من هر وقت میام کاری بکنم نمیدارین . تو این وسط
چکار میکنی .

زن : با گریه و ناله بی شرفا ... آقای عاملی ... آقای عاملی
... آقای عاملی ...

بازجو : پاشو بنشین . پاشو ببینم ... تا سه شماره میشمارم
بلند شو عصبانی میشم ها .

زن : آقای عاملی ... شما ... آقای عاملی ...

زن گریه میکند و به پایی عاملی می افتد
عاملی ... صدام نکنی ها ... اینقدر صدا نکن مرا اینجا صدام
نکنی ها ...

زن : آقای عاملی اینها میخواستن

بازجو : پاشو بنشین بلند شو ...

زن : چشم . آقای عاملی اینها میخواستن از طریق سحر، سحری که من می‌شناسم ارتباطات امنیتی را برسانند به کانادا برسانند و از آنجا به سازمان سیا . می‌خواستند هر یک از فمینیست هارا که من می‌شناسم بگویم .

بازجو : سحر مرد . تو هم مردی . آنجا نمیشه پاشو می‌خواهم باهات حرف بزنم .

هممه و خدا خدا

زن : نه باور کن (زن در حال استفراغ کردن است)
بازجو : ببینید این رفته انژی گرفته باید انژی را خالی کنیم بعدش هم این را عوض بکنم وقتی خالی شد اولین به نظرم سؤال اینه ، رُک اسرائیل رفتش را دقیق بگه .

زن : من اسرائیل نرفتم .

بازجو : میگی .

زن : من اسرائیل نرفتم . باور کنید به اسرائیل نرفتم . من نرفتم .

بازجو : آقای عاملی ببین حلا ، روی فرمش مانده فورم شیطانی نه رو فورم الهی . تنظیمش بکنین . بالانس بشه بعد .

زن : اجازه میدین من آن بقیه‌ی چیزای دیشب را بنویسم .

بازجو : اسرائیل را توضیح بده .

زن : میگم من اسرائیل نرفتم .

بازجو : از صبح بہت چه کفتم که اگر خودتان را معرفی کنین از این راه هم میشه که راحت میشین .

زن : باشد .

بازجو : آن وقت می تونین موقع داشته باشین که من این کار را
میکنم و شما ... *

زن : من به اسرائیل نرفتم. من اصلاً تا به حال اسرائیل نرفتم.

بازجو : خب اگه ما یك کاری کردیم که رفته باشی چه ؟ آن وقت
چه میگی ؟

زن : من اسرائیل نرفتم. من اصلاً تا به حال به اسرائیل نرفتم.

بازجو : میری . ما می فرستیم . سعی کن وقتیکه مثال میزندی به
مثالت بخونه تو بگو نسبت تو و سعید مثل نسبت خانم من با منه ؟ نه مگه
تو خانم سعید بودی ها ؟ جواب بدہ

زن : بله .

بازجو : تو خانمش بودی ؟

زن : بله البته خودش همیشه به من میگفت تو مثل شوهر برای من
هستی برای اینکه هر مسئولیت رو دوش توست .

بازجو : خب این تو آن مسائله . درسته . تو مسائل جنسی هم تو
زنش بودی ؟ هان تو زن آن بودی ؟ آقا اصلاً چرا بچه هارا نمیاري
اینجا بنشانیم تو، اصلاً بریم تو آن اتاق و دوربین را بگذاریم بچه ها
را بیاري تو دونه دونه رابطه هاشان را با این بگند .

بازجوی دوم : نه زیاد شدند تو آن اتاق هم جا نمیشه .

بازجو : تو نوبت میيان دونه دونه میيان . ببینم تو کی را سعی

* به فهیمه دری وعده می دارند که اگر همکاری کند به او اجازه می دهند فرزندانش
را ببیند و به مرخصی بروند.

کردی بترسانی و بهش بگی که من از تو حامله شدم و بعدش هم گفتی سقط کردم این را به کی گفتی؟ صریح جواب بدہ ها خودش میبیاد اینجا بهت میگه.

زن : من به کسی نگفتم که حامله شدم سابقه سقط کردن هم اصلاً ندارم به کسی نگفتم.

بازجو : دروغ گفتی. میدونم این دروغ را به کی گفتی؟ (مرد با صدای بلند) به کی گفتی یا به منظور ترساندن این دروغ را به کی گفتی؟ یا هر پدرسوخته بازی. این در اولین جلسه جزئیاتش درآمده با رنگ پیرهنت ... میفهمی ، چه روزی بوده چه ساعتی بوده. اینهارا حافظه ها کمک نکرده ها. همان ملات های یک سازمانی است که به دست ما افتاده.

زن : من این جزئیات یادم نمی‌یارم.

بازجو : شما فکر کردی و گفتی که این چیزا یادم نمی‌یارم اونا هم یادشان نمی‌یارم. بین راه این برخورد با این شخصیت را من بladم.* با خودت برخورد نمی‌کنم (هممه صدای اذان ...) تیپ‌هایی مثل تو را اگر دستشان را قطع بکنند ناراحت نمی‌شند باید جگرشون را بسوزانند. جگرت را می‌سوزانم. بنوی خبرهائی به گوشت خواهد رسید. آن وقت می‌فهمی وقتی که گفتیم مجتبی امیری دیگه نباید مسخره بازی درآری.

* آزاده خطاب به عاملی این جمله را می‌گوید. نقش بازجوی بد و خوب جابه جا ارائه می‌شود.

زن : مسخره بازی در نمی‌یارم.

بازجو : حالا بزودی خبرهایی به گوشت میرسه، خبرا از بیرون میرسه، شما خیلی شیک به ما ضربه زدید خب ما باید خیلی ساده باشیم که ضربه را به کف پات وارد کنیم، ضربه را به جگرت وارد می کنیم و جگرگوشه است . و همین طوری اگر ادامه بدیم بریم جلو . آتشی می‌افته به خانواده است، نه، آتش می‌بینی حالت، آنچه که سال‌ها پنهان شده بود میزنه بیرون. تو عصاره‌ی آن خانواده کثیفی . حالا با ما می‌خواهی بجنگی.

زن : من قصد جنگ ندارم آقا من کوچکتر از آن هستم که باشما بجنگم من برای چی بجنگم.

بازجو : بین همین بلایی را که الان سر ببابای سعید آوردیم، که زمین لیس میزنه خب. آن بلا می‌یاد تو خانواده است. بہت گفتم نگذار مسائل بکشد به داداشات. یعنی اگر تو درست برخورد بکنی به خاطر حفاظت کار هم که شده ما باید سفید نگه داریم.

زن : آخه شما ببینید به من می‌گید شما کی را با کی وصل می‌کردی. من آخر چه جوری بگم . بیام بشما دروغ بگم. آخر وقتی من اطلاعی ندارم من چه جوری بگم بهتان . حالا اگر یکی یه جوری حرف زده منم بیام بگم درسته منم باید بگم درسته که هر چه اتهام گفته دروغ گفته بیندازم رو دوش دیگران . این کار درسته ؟

بازجو : نه اتهام انداختن به دوش دیگران نیس ... در همین فاصله ببینید حالا همینجا وایستاده بود. سعید هم همینجا بود در

همین فاصله خوبه؟ تو هم وسط بودی چه جوری نقش رابط را بازی میکردی؟ از یک طرف وصل به این بودی و از یک طرف دیگر وصل به آن بودی این را توضیح بده.*

زن: من رابطه‌ی آنطوری نداشتم.

بازجو: ها؟ او ن کی این را گفته دهنت به کجا وصل بوده عقبت به کجا... گوش بده او نی که اینارو گفته بقیه اش را هم گفته بہت. رحم نکردند بدبخت، امروز یک فاحشه‌ی جاسوسه‌ی کثیفی... خب تمام شد، دوست داشتی نیم ساعت تمام جزئیات این مطالب را می‌شنیدی، خواسته‌های کثیف تورو کی از شصت بکنه و کی از شخصتش استفاده بکنه کی فلان بکنه کی فلان بکنه کی چه بکنه همش رو شده.

زن: آقا بین آقای عاملی ببینید آقای عاملی من نمیدانم... اینها چرا این حرفها را...

بازجو: مؤمنه‌ی عفیفه... حتا قطر مصرف خیارهای تو را هم میدونیم. حتا کدام انگشت‌شون را برایت مصرف میکردند اونم میدونیم. میخوای بقیه اش را هم بہت بگم. سرت را بگیر بالا فیلم نیا نیگاه کن. مرا نیگاه کن. نمیتونی، ادا درنیار.**

* بیماری جنسی و روانی جواد آزاده در این لحظات به اوج نشئه‌ی جنسی رسیده است. او از ذهنی متدين و ملتزم به مبانی اخلاقی (برخلاف شوهرش سعید‌امامی) می‌خواهد در وسط اتاق بازجوئی برای او معاشرقه و نزدیکی جنسی با سه مرد را در زمان واحد تصویر کند... آقای خامنه‌ای از آزاده و همکاران او با لقب سربازان گمنام و فداکار امام زمان یاد می‌کند.

** جواد آزاده مثل حیوان درنده‌ای باکفش به سوی فهیمه دری خیز بر می‌دارد...

زن : ادا درنمیبارم .

بازجو : پیرزن یهودی گه خوردی . کثافت .

بازجوی دوم : ما همه مان با همهی متهمان همیشه این کار را
کردیم. میدونی چرا ؟

بازجو : از دید من تو آشغال مثل یه ماده سوسک میمونی. ماده
سوسک مگر میتونه به حال من تاثیر بگذاره من شاید پنجاه تا ماده
موش را تشریح کردم. جنینش را هم درآوردم. موش نیگا کن کثافت.
بیرونی را می دانستیم که اونوقت می کفتیم توبه کن. نه که نمیدونستیم.
میدونستیم، طمع نکن.

زن : طمع نکردم. هیچ وقت .

بازجو : میدونستیم که صبح تا شب خواسته های کثیف
شیطانی ات چی بود .

بازجوی دوم : سمیعی^{*} را بیاریم. اون اکبر، تا آن نوع
ارتباطات را بگوید. بگیم ایشون میخواهند بشکنه، میگه ... ایشون
میخاد بشکنه .

زن : اونطوری که فکر میکنی ...

بازجوی دوم : اکبر میگه رفتم خونه شان تو اسفند با این که با
زن و بچه هام بودم. نشاندمشان و رفتم تو اتاق خوابشو و ترتیبش را
دادم .

بازجو : ببینم تو وادر میکردی مردها کجاهات را لیس می زندن

* اسم مستعار اکبر خوشکوش

(با فریاد ...) منو نیگا کن کثافت باید دقیق بگی ها منو نیگا کن
موسوی چکار میکرد خیلی ازش راضی میشدی هان ؟

زن : (گریه میکند و با ناله میگوید) وارد این مسائل نشین .

بازجو : تو چرا وارد شدی ؟ کثافت فیلم نیا برای من فیلم نیا
کثافت .

زن : فیلم نمیام من ...

بازجو : سعید چکار میکرد برای تو میآورد . و تو نمره میدادی به
سعید که این یکی بهتر از آن یکی بود . اول های کار را میگم ها . آخر
دیگه اصلاً یادت رفته بود که تشکر هم بکنی از سعید . منو نیگا کن چه
کاری را دوست داشتی از اینها ؟ باید اینهارا بگی . تو اگه میخواهی
توبه کنی چطور شد به ما که میرسی اینطور دچار اشکال میشی تقاضا
میکنی که مطرح نکنیم . ما مطرح میکنیم تو عمل میکردي . کی بودند
اینها ؟ چی بود عملشان هان ؟ سرت را بیار بالا ؟ چی بود عملشان ؟
توضیح بدہ این فیلم هارا برای من نیا این برای حفظ ظاهره ، فیلم هم
برای من بازی نمیکنی . داری برای آقای عاملی بازی میکنی چون
میدونی که دستت پیش من رو شده میدونی که دستت پیش ایشون هم رو
شده داری از حیای ایشون سوء استفاده میکنی با (فریاد) منو نیگاه
کن . منو نیگا کن آشغال ! بریز بیرون .

صدای ضجه و ناله زن ...

بازجو : بریز بیرون آشغال کی بود چکاری بود اگر درست
توضیح دادی تسلیم شدی ، ندادی ولت نمیکنم او نا را مییارم توضیح
بدهند .

زن : اگر آن را توضیح بدهم دست از سرم بر می دارید ؟
 بازجو : آری درست توضیح بدی ها یه ذره بالا پائینش بکنی
 دست از سرت برنمیدارم .
 زن : باشه اگر آن را درست توضیح دادم دست از سرم بر
 میداری .

بازجو : آری درست توضیح بدی بعدشم توبه کنی که گه خوردم .
 زن : باشد اولش میگم گه خوردم . وادرشان میکردم جلوم را
 بلیسند .

بازجو : نیگاه کن . گریه نگن . گریه مصنوعی هم نکن این خودش
 القاءست

زن : (گریه می کند) گریه مصنوعی نمیکنم .
 بازجو : به طور مشخص نمره ۲۰ را به کی داده بودی بین همهی
 اینها ؟ اگه آن فرد را گفتی قبوله دیگه من زیاد پیگیری نمیکنم .*

بازجو : ببینم : تو همجنسبازی را از کی رفتی سراغش ؟ درست
 جواب بده تا دست از سرت بردارم . آری همجنسبازی تو . همجنسبازی
 تو خون توست . تو برای دخترت چه برنامه هایی چیده بودی چه
 برنامه هایی برای آینده او ترسیم کرده بودی ؟

* آزاده با عاملی (عامری) کفتگو می کند . بعد اصرار دارد که فهیمه دری ، نام
 شرمگاهش را چنان که در ادبیات اسلام ناب انقلاب ولایتی موسوم است بیاورد ، و
 بگوید فلانی ... می لیسید . زن در هم شکسته زیرلب چیزی می گوید لابد در اینجا
 جواد آزاده و همکارانش به ارضای کامل جنسی می رستند .

زن : برای دخترم هیچ برنامه‌ای نریخته بودم .

بازجوی دوم : قاضی * این سرحاله بین ببرین آنجا سؤال هم نکنیم . ببرین خیلی هم نه ، پنجاه تا . بعد بیارین اینجا تا شماره این سؤال بشه سه بار . نشد چرا اعصابت را خرد میکنی دوباره ببر آنجا این بار هفتاد تا آری هفتاد که تمام شد . دوباره

بازجو : کاملاً موافقم بیارین اینجا سه بار سؤال کنیم .

زن : (با گریه و التماس) می گوید : آقای عاملی آقای عاملی آی خدای من ...

بازجو : سؤال نکن دیگه آقای عاملی اصلاً این سؤال را نکن . این سؤال را می داند .

زن : آقای عاملی ، آقای عاملی آی خدای من (گریه می کند و جیغ می کشد) .

بازجو : پا شو پاشو . حال ما را بهم زدی راهت همینه سؤال کلیدی همینه .

بازجوی دوم : اگر من دیشب دلم نمیخواس که حالا حتما برای این جمع کاملاً

بازجو : آقای عاملی این سؤال را میداند . فقط راهش همینه من دیشب چقدر گفتم . مجبورش میکردیم . حاج آقا دیگه ولش کنیں دیگه ولش کن . درجلسه اول باید مجبورش میکردیم حاج آقا دیگه ولش کن . نیگاه کن اسم جدیدش کامی بود . اسمت کامی است ما از تو کامی

* عنوانی که شکنجه گرها به یکدیگر می دهند .

هیچی نمیخواهیم دیشب با اون صحبت تمام شد و رفت چک و چانه هم نمیزنیم و نیازی هم بتو نداریم. میری تو آن اتاق همه را مینویسی.

زن اجازه بدھید ...

بازجو: آقای عاملی (عامری) به خدا غلطه . این کار غلطی یه .

* برای چه با این چک و چونه میزنان فقط راه همینه .

* این صحنه سازی ها بین جواد آزاده و احمد شیخا و حجت الاسلام عاملی (عامری) برای درهم شکستن روحیه و مقاومت همسر سعید امامی و دیگر متهمان به دفعات تکرار شد. هر بار درپی سیلی هائی که به گوش متهمان میزدند (زن سعید امامی را با لنگه کفش میزدند که دستشان به صورت نامحرم نخورد آن وقت با واداشتن او به ذکر اسم شرمگاه خود و آلت تناسلی مردان، امیال و غرایض حیوانی خود را ارضاء میکردند. خانم فهیمه دری نوگرانی را از محل بازگویی به اتاق تمثیت میبردند و پس از شلاق زدن و شکنجه بار دیگر به اتاق بازگویی بر میگردانند و حکایت از نوآغاز میشود).

گرجی قربانی گمنام

گرجی قربانی گمنام

در شیوه‌نامه‌ای که جواد آزاده پس از برکناریش از ریاست کمیته تحقیق و بازجوئی از متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای منتشر کرد ناخواسته در شرح چگونگی خودکشی سعید امامی پرده از راز جنایت هولناکی بر می‌دارد، که تنها آشنائی من با فرزند قربانی این جنایت باعث شد از کم و کیف آن آگاه شوم. آزاده می‌نویسد: «یکبار سعید امامی با محور کردن تُنگ آب و استفاده از ریسمانی که از بریدن حاشیه‌ی پیراهن خود تهیه کرده بود سعی داشته به سبک یک جاسوس مشهور صهیونیستی به نام گرجی لاوی پور که در ابتدای انقلاب پس از دستگیری خود را کشته بود، مبادرت به خودکشی نماید که به موقع جلوگیری شد. نکته قابل توجه این بود که پس از اقدام، هرچه از او خواسته شد بگوید نام کسی که این روش خودکشی را از او فرا گرفته بود چیست علیرغم این که بازجوها مطمئن بودند نام گرجی لاوی پور را حد اقل ده‌ها بار طی سالیان قبل به زبان آورده است حتاً حاضر نبود این اسم را هم بگوید تا خود را خیلی مطلع جلوه ندهد. فقط به این بسنده می‌کرد که یک یهودی بود که نامش یادم نیست.

مرحوم لاوی پور تاجر متمول و سرشناسی بود که در دوران خدمت سربازی با فرزند او احسان که به تازگی پس از پایان یافتن تحصیلاتش در آمریکا به ایران آمده بود آشنا شدم.

بار دیگر سال‌ها بعد، پس از خروج از ایران احسان را که با همسرش و فرزندانش در پایتخت بریتانیا زندگی می‌کرد دیدم. همچنان داغدار و دلشکسته از قتل ناجوانمردانه پدرش توسط رژیم بود. همه‌ی ثروت آن‌ها را مصادره کرده بودند و او و برادران و مادرش در پی قتل مرحوم لاوی پور مدت‌ها در شرایط روحی بسیار بدی به سر می‌بردند. رژیم، مردی را که عاشقانه وطنش را دوست داشت و علیرغم آن که امکان خروج از ایران و انتقال ژوپینش را به خارج از ایران در روزهای انقلاب داشت، حاضر به ترک وطنش نشد، به جاسوسی متهم کرده بود. لاوی پور تاجر سرشناسی بود که در بازار حرمت بسیاری برایش قائل بودند. بسیاری از تجار معروف بازار از جمله حاج مانیان و حاج مهدیان که یکی از اعضای شورای جبهه ملی و دومی داماد فلسفی واعظ و از طرفداران سر سخت انقلاب و آیت الله خمینی بود، برای مرحوم لاوی پور احترام بسیار قائل بودند. دستگیری او مدتی کوتاه پس از انقلاب و برای ارعاب او و سلب و نهب ژوپینش صورت گرفت، و چندی بعد جسد بی‌جان او را که آثار شکنجه‌های سخت برآن پیدا بود با این ادعا که در زندان درگذشته است با مطلع ساختن همسرش به خاک سپرده شد. به گفته فردی که در زندان قصر مرحوم لاوی پور را دیده بود محمدی گیلانی و محمدی محمدی ریشه‌ری در بازجوئی از گرجی لاوی پور شرکت داشتند. سعید امامی در آن زمان اصلاً در ایران نبود که از

جريان او مطلع باشد، اما آقای جواد آزاده که در آن تاریخ در کمیته مرکزی خدمت می‌کرد و در عین حال در اطلاعات سپاه نیز کار می‌کرد، چندی در بازداشتگاه کمیته مرکزی و سپس در زندان قصر مأموریت داشت. و مدت سه هفته او با این عنوان که لاوی پور جاسوس اسرائیل است و او می‌تواند از وی اقرار گیرد، کار بازجوئی از گرجی لاوی پور را بر عهده گرفت.

در هشتمین جلسه بازجوئی هفته سوم مرحوم لاوی پور زیر شکنجه به قتل رسید. نکته قابل توجه این که مرحوم لاوی پور مقادیر زیادی پول نقد و زمین و انباری پر از کالاهای گرانبهای تولیدی کارگاهش داشت که این همه در پی قتل او، نصیب جواد آزاده و شرکایش شد. این ذوب شده در ولایت فقیه اول و دوم، لاوی پور را به قتل رساند و بیست سال بعد در شبنامه‌اش کوشید به نوعی قتل او را به سعید امامی و مجموعه‌اش نسبت دهد. و لابد باورش نمی‌شد که آشنائی نگارنده با فرزند مرحوم گرجی لاوی پور، باعث شود، راز جنایت هولناک او در پرده نماند.

ناگفته‌ها در قتل‌های زنجیره‌ای

قربانیان قتل های زنجیره ای در داخل کشور

تا کنون فهرست های مختلفی از قربانیان قتل های زنجیره ای در داخل کشور بین سال های ۶۹ تا ۷۷ که توسط پرسنل وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه به قتل رسیده اند، انتشار یافته است. اما تنها در رابطه با ۵۴ قربانی که نامشان در ذیل این نوشته می آید، اعترافات صریح از سوی مسئولان وزارت اطلاعات در دست است. فهرست اسامی این قربانیان بدون شک با دستیابی به مدارک تازه تر طولانی تر خواهد شد. اگر براین جمع نام مبارزانی را که در خارج از کشور به دستور بلند پایگان نظام توسط سربازان گمنام و گاه آشنای امام زمان سلطنت آباد به قتل رسیدند بیفزائیم، نام ها از سیصد فزونی خواهد گرفت.

- ۱ - خسرو بشارتی (پائیز ۶۹) جنازه وی در شهر کن کشف شد. او با شلیک گلوله ای به مغزش به قتل رسیده بود.
- ۲ - دکتر تقی تفتی همسر و دو فرزندش (سال ۷۲) در خیابان پاسداران منزل مسکونی خود کشته شدند.

- ۳ - علی اکبر سعیدی سیرجانی (آذر ۷۳) نویسنده معروف و خالق ضحاک ماردوش در ۲۲ اسفند ۱۳۷۲ خورشیدی توسط وزارت اطلاعات بازداشت شد و در ۶ آذر سال ۷۳ در زندان اطلاعات (توحید) توسط شیاف پتابسیم به قتل رسید.
- ۴ - شمس الدین امیرعلائی (مرداد ۷۳) همکار زنده یاد دکتر محمد مصدق و نخستین سفير جمهوری اسلامی پس از انقلاب در فرانسه و از رهبران جبهه ملی ایران در اثر یک تصادف مشکوک به قتل رسید.
- ۵ - ۶ - کشیش دیباچ و کشیش میکائیلیان (مرداد ۷۳) پس از ربوده شدن به قتل رسیدند و جنازه قطعه قطعه شده‌ی آن‌ها که دریک فریزر نگهداری می‌شد بعدها کشف شد. رژیم با ترتیب دادن یک نمایش امنیتی سه دختر عضو سازمان مجاهدین خلق را مسئول این قتل‌ها معرفی کرد ولی بعدها معلوم شد هردو کشیش به دستور فلاحیان و با مباشرت سعید امامی به قتل رسیده‌اند.
- ۷ - کشیش هاپیک هوسپیان (مرداد ۷۳) در کرج به قتل رسید.
- ۸ - حسین شاه جمالی (مرداد ۷۳) وی یک مسلمان مسیحی شده بود.
- ۹ - زهره ایزدی (۷۳) از دانشجویان پزشکی دانشگاه تهران بود. وی به علت دگراندیشی به قتل رسید.
- ۱۰ - مهندس حسین برآزنه (دی ۷۳) پس از ترک جلسه‌ی قران در تاریخ ۱۳ دی ماه در شهر مشهد ربوده شد جنازه‌وی سه روز بعد در خیابان فلسطین مشهد کشف شد.

- ۱۱ - احمد میر علائی (ابان ۷۴) در دوم ابان از منزل خارج شد و دیگر بازنگشت. جسد وی در یکی از کوچه های شهر اصفهان کشف شد.
- ۱۲ - اشرف السادات برقعی (اسفند ۷۴) در خانه خود در قم به قتل رسید. وی از بستگان نزدیک «مصطفی پور محمدی» یکی از عناصر اصلی پرونده قتل های زنجیره ای بود.
- ۱۳ - ۱۴ - مولوی عبدالملک ملزاده و مولوی جمشید زهی (سال ۷۴) این دو شخص از متفکران اهل سنت بودند که در کراچی پاکستان کشته شدند. مولوی عبدالملک پیش از قتل در ایران زندانی بود.
- ۱۵ - ماموستا فاروق فرساد و ماموستا محمد ریبعی (سال ۷۴) هر دو سنی مذهب. محمد ریبعی امام جمعه کرمانشاه بود که با تزریق آمپول هوا کشته شد. فاروق فرساد نیز در تبعیدگاه خود به همان روش به قتل رسید.
- ۱۶ - دکتر احمد صیاد (بهمن ۷۴) از متفکران اهل سنت، پس از بازگشت از سفر در فرودگاه بندر عباس توسط دو تن دستگیر و چند روز بعد جسد وی در فلکه میناب این شهر کشف شد.
- ۱۷ - دکتر عبدالعزیز مجد (۱۲۷۵) استاد دانشگاه زاهدان از پیروان مذهب تسنن، وی پس از سخنرانی انتقادی از مجموعه تلویزیونی امام علی ربوده شد. خودروی او در کنار اطلاعات استان و جنازه او در زاهدان کشف شد.
- ۱۸ - جواد سنا (شهریور ۷۵) جلال متین (مهر ۷۵) زهرا افتخاری (آذر ۷۵) سید محمود میدانی به همراه دو تن دیگر (فروردین ۷۶) همگی ساکن مشهد بودند پس از خارج شدن از محل کار یا منزل به

قتل رسیدند.

۲۵ - کشیش محمدباقر یوسفی (روان بخش) (مهرماه ۷۵) در ساری به قتل رسید.

۲۶ - غفار حسینی (ابان ۷۵) در آپارتمان خود در تهران کشته شد.

۲۷ - سیامک سنجری (ابان ۷۵) وی در ۱۳ ابان در ۲۸ سالگی و در آستانه جشن ازدواجش کشته شد.

۲۸ - دکتر احمد تفضلی (دی ماه ۷۵)، محقق، نویسنده، استاد دانشگاه. وی در ۲۴ دی ماه در راه خانه ناپدیدشد. جنازه وی همان شب در کنار اتومبیلش کشف شد. جمجمه اش شکسته و استخوان های پا و دستش از جا درآورده شده بود. وی پیگیر پرونده ترور رضا مظلومان «کورش آریا منش» بود.

۲۹ - ۳۰ - منوچهر صانعی و فیروزه کلانتری (بهمن ۷۵) صانعی کارمندی که بر روی اسناد بنیاد مستضعفان کار می کرد به همراه همسرش در ۲۸ بهمن ربوده شدند.

۳۱ - ابراهیم زال زاده (اسفند ۷۵) نویسنده و روزنامه نگار و ناشر در ۵ اسفند ماه ربوده شد و در فروردین ۷۶ به قتل رسید. سینه و پشت او را با ۱۵ ضربه کارد پاره کرده بودند.

۳۲ - ۳۳ - فرزینه مقصودلو و خواهر زاده اش شبئم حسینی (ابان ماه ۷۵) با ضربات چاقو کشته شدند.

۳۴ - پیروز دوانی (شهریور ۷۷) نویسنده و فعال سیاسی، هنوز اثربار از وی به دست نیامده ولی دادگاه رسیدگی به پرونده قتل های

زنگیره‌ای نام وی را نیز در پرونده ثبت کرده است.

۳۵ - حمید حاجی زاده و کارون پسر ۹ ساله اش در (شهریور ۷۷) وی در سی و یکم شهریور در سن ۴۷ سالگی به خاطر اشعار ملی که می‌سروند در حالی که پسرش را در آغوش داشت با ۲۷ ضربه کارد به قتل رسید. به کارون نیز ۱۵ ضربه کارد وارد شده بود.

۳۶ - مجید شریف (ابان ۷۷) در حین ورزش صبحگاهی و دویدن ربوده شد و به قتل رسید.

۳۷ - داریوش و پروانه فروهر (اول آذر ۷۷) دبیر کل حزب ملت ایران. این زوج فعال سیاسی با ۱۸ و ۲۵ ضربه کارد در منزل خود به قتل رسیدند. لوازم شخصی و مدارک آنان توسط وزارت اطلاعات برده شد.

۴۰ - محمد مختاری (آذر ۷۷) شاعر و نویسنده از فعالان کانون نویسندگان، پس از ربوده شدن با طناب خفه شد.

۴۱ - محمد جعفر پوینده (آذر ۷۷) مترجم و از فعالان کانون نویسندگان مانند مختاری به قتل رسید.

۴۲ - احمد میرین صیاد (دی ۷۷) استاد دانشگاه.

۴۳ - معصومه مصدق (پائیز ۷۷) نوه دکتر مصدق، قاتلان در خانه‌ی وی دست هایش را بسته و شکنجه اش دادند. سپس پارچه‌ای به حلق وی فرو کرده او را به قتل رساندند. چمدان وی و مدارک شخصی دکتر مصدق پس از قتل وی ناپدید شد.

۴۴ - محمد تقی زهتابی (دی ۷۷) مورخ و زبان‌شناس.

۴۵ - شیخ محمد ضیائی (دی ۷۷) امام جمعه‌ی بندرعباس.

- ۴۶ - دکتر جمشید پرتوی (دی ۷۷) متخصص بیماری‌های قلبی و پزشک احمد خمینی بود. او در منزل خود در همسایگی منزل رئیس جمهور به قتل رسید.
- ۴۷ - جواد امامی و سونیا آل یاسین (دی ۷۷).
- ۴۸ - مهندس کریم جلی و فاطمه امامی (دی ۷۷).
- ۴۹ - فاطمه قائم مقامی سرمهماندار هواپیما (زمستان ۷۶).
- ۵۰ - دکتر فلاح یزدی (زمستان ۷۷) پزشک حسینعلی منتظری در جلوی چشمان فرزندش به قتل رسید.
- ۵۱ - سعید قیدی از پرسنل نیروی هوائی، جنازه‌ی او که با ضربه به قتل رسیده بود در سعادت آباد پیدا شد.
- ۵۲ - حسین سرشار خواننده ایرانی به جرم خواندن تحریک آمیز «ای ایران ای مرز پرگهر» و دوستی با سعیدی سیرجانی دستگیر و مورد شکنجه قراردادند به طوری که حافظه‌ی خود را از دست داد. وی را در آبادان رها کرده و در تصادفی ساختگی به قتل رسید.

* * *

در تابستان سال ۱۳۶۶ دکتر سید ابراهیم بیضائی متخصص علوم آزمایشگاهی که مدیریت یک آزمایشگاه را عهده دار بود به دنبال اختلافی که با جهاد سازندگی بر سر یک معدن شن پیدا کرد به دادگاه متولّ شد و دادگاه به نفع او رای داد. اما اطلاعات اصفهان که زیر نظر یکی از اقوام فلاحیان بود به او اخطار داد به دنبال معدن نرود. اما او از پیگیری حقوق قانونی اش دست برنداشت. در زمانی که فرزندان او در خارج بودند، شبی سه تن از مأموران اطلاعات به خانه او ریختند و با گلوله به زندگیش خاتمه دادند. جالب این که در مراسم ختم او یکی از آخوندهای وابسته به اطلاعات منبر رفته بود و می‌گفت فکر نکنید ماآقای دکتر را کشته‌ایم. ما به نفع او در دادگاه انقلاب رأی داده‌ایم. ضد انقلاب او را کشت.

سه تن از مأموران اطلاعات اصفهان که مستقیماً با سعید امامی کار می‌کردند به نام‌های اکبر مسلمیان، اکبر توانگر و علی شلتوکی از جمله کسانی بودند که قتل‌های اصفهان را تدارک دیدند و به اجرا در آوردن. قتل احمد امیرعلائی هم به دست این‌ها صورت گرفت. این سه تن با حمله به خانه مخالفان دزدیدن پول و اشیاء قیمتی و گاه تعرض به نوامیس افرادی که به ضدانقلاب مشهور بودند رعب و وحشت زیادی در اصفهان و اطرافش ایجاد کرده بودند. از جمله افرادی که به دست این‌ها به قتل رسید باید از برادر دکتر کازرونی پزشک سرشناس اصفهان و متخصص قلب و عروق یاد کرد. برادر جوان دکتر کازرونی، به شدت با رژیم مخالفت می‌کرد و بانوی‌سندگان و شاعران و هنرمندان

شهر ارتباط نزدیکی داشت. به دستور سعید امامی حکم قتل او توسط سه نفری که ذکرشان آمد به اجرا گذاشته شد. نوچرخه او و یک پاکت سیگار را در حاشیه رودخانه زاینده رود پیدا کردند و مدعی شدند که او خودکشی کرده است. مدت یک ماه مأموران پلیس و غواصان به دنبال جسد او بودند تا این که یک روستائی در برخورد با یک گورناشناس که وضع غیرطبیعی داشت مأموران را خبر کرد و آن‌ها جسد برادر دکتر کازرونی را بیرون آوردند که به وضع فجیعی به قتل رسیده بود.

دکتر جواد سرخوش از پزشکان عمومی سرشناس اصفهان که در شاهین شهر مطب داشت و به خانواده زندانیان سیاسی و نویسنده‌کان کمک می‌کرد و با میرعلائی و دوستانش در ارتباط بود در سالن فرودگاه اصفهان در یک صحنه سازی عجیب به عنوان کسی که قصد هواپیما ربائی داشته به قتل رسید. و جالب‌این که ضارب او نیز که از مأموران بود به طور مثلاً خطا هدف گلوله قرار گرفت و در حالی که فریاد می‌زد این طوری قرار نبود، در کف فرودگاه جان داد.

دکتر جواد سرخوش که در دوران شاه نمایندگی دانشجویان را در حزب رستاخیز بر عهده داشت شخصی بسیار محظوظ و خوش قیافه و خوش لباس بود و پس از قتلش مدعی شدند او برای استقبال همسرش که از تهران باز می‌گشته به فرودگاه رفت و به خطا هدف گلوله قرار گرفته است.

باز هم از سیامک سنجیری

در کتاب‌های «اعترافت سعید امامی ...» و «ناگفته‌ها در قتل‌های زنجیره‌ای» به تفصیل درباره‌ی سیامک سنجری جوان ورزشکار و با ایمانی که به دستور علی فلاحیان در شب عروسی اش به قتل رسید سخن رفته است. سیامک که یک اتومبیل فروشی بسیار شیک را در شمال تهران دایر کرده بود از جمله قربانیانی است که بدون ارتکاب هیچ جرمی، درآغاز جوانی و زندگی، به ضرب دشنه از پای درآمد. حتا سعید امامی بر او دل می‌سوزاند. در تلفن به فلاحیان گفته بود سیامک کارت دعوت عروسی اش را آورد، او را ببخشید، اما عضو فعلی مجلس خبرگان و مشاور رهبر با تأکید براین که حتماً باید کار او یکسره شود حاضر به پذیرش درخواست معاونش نشده بود.

چند ماه قبل فردی از آشنایان و همکاران سعید امامی که از ایران خارج شده بود از اسلواك به من تلفن زد و مطالب بسیار مهمی را برایم فرستاد که درباره‌ی آن‌ها مشغول تحقیق هستم. از جمله سخنانی که از او شنیدم یکی هم درباره سیامک سنجری بود. او می‌گفت: محسن پسر فلاحیان مرتب با دوستانش مزاحم سیامک سنجری می‌شد و اتومبیل‌های گرانقیمت او را به بهانه‌ی امتحان کردن جهت خرید

می‌گرفت و گاهی پس از ساعتی و زمانی بعد از یکی دو روز و اغلب در پی تصادف به سیامک باز می‌گرداند. یکبار او به اتفاق یکی از مسئولان دفتر پدرش به نمایشگاه سنجری آمد و دو اتومبیل بنز آخرین مدل را برگزید و گفت هر دو را خریدار است.

چند روز بعد یکی از اتومبیل‌ها را که بنز سورمه‌ای رنگی بود بازگرداندند. سیامک هنگام معاینه اتومبیل لکه‌های خون را در چند نقطه مشاهده کرد و زبان به اعتراض کشود که با اتومبیل من چه کرده‌اید؟ درباره‌ی اتومبیل دوم که بھایش ۸۰ میلیون تومان بود، سیامک را مدت‌ها به این جا و آجا کشاندند و آخرین بار او به سونای زعفرانیه رفت که هم کارت دعوت به جشن عروسی اش را به چند تنی که می‌شناخت از جمله سعید امامی بدهد و هم از این طریق شاید بتواند در شرایطی که نیاز به پول داشت، بعد از چهارماه پول اتومبیلش را بگیرد. اما مردی که در همه فصول جنایت حرف اول را زده است بی هیچ درنگی حکم قتل او را صادر کرد.

من در پی مطالبی که پیرامون سیامک سنجری نوشتم با خانواده‌ی محترم او آشنا شدم. گزاره نیست اگر بگویم با قتل سیامک، یک خانواده بزرگ را از شوق زندگی محروم کردند. پدر و مادر سیامک، خواهران او و ... چنان سوخته‌اند که من هرگز طاقت نگریستن در چشم آن هارا نداشته‌ام. به واژه‌ای دریایی اشک جوشیده است. دردها بغض شده‌اند و بغض اینک در پیکر مادرش، سرطانی است که ریشه‌های زندگی را یک به یک می‌خشکاند.

از پدر نازنینش چه بگویم، آن یل آزاده که حالا پوستی و

استخواتنی بیش نیست. و از خواهرانش که روز و شبشان بایاد و خاطره‌ی برادر ناکام و سینه‌ی شکافته از دشنه‌ی دشمن با اشک و درد طی می‌شود.

از همسر سیامک نپرسید که شش سال تبدار عشقی که در شب
وصل به خون نشست، باگور سیامک و تصاویر او شب‌های دراز را به
صبح آورده است و ...

فللاحیان اگر تنها برای همین جنایت نیز محکمه شود، عقوبیتی
کران خواهد داشت. مردی برای همه فصول جنایت، با فرمان به خون
کشیدن سیامک سنجری، خانواده‌ای بزرگ را اینگونه ویران کرد،
خانه اش ویران باد.

عقویت اسلامی

به توصیه‌ی علی اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی) فتیله‌ی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای پائین کشیده شد. در این کتاب شرح دست به دست شدن پرونده قتل‌ها و متهمان (آمران و عاملان) به تفصیل آمده است. سرانجام دادگاه متهمان تشکیل شد و قاضی عقیقی، دانشجوی دوره کارشناسی ارشد حقوق که علیرغم همه ارفاک‌ها، چهار سال است در نوشته رساله خود در گل مانده است مأمور شد، احکامی را که از دفتر ویژه امنیتی رهبری صادر شده به عنوان احکام دارالقضای ولی فقیه به متهمان ابلاغ کند، شگفتا که در محاکمات اثری از آمران نبود. دری نجف آبادی با سوگند جلاله حکم برائت را در جیب داشت و دیوان عدالت اداری را نیز به عنوان پاداش زیرنگین گرفته بود. علی فلاحیان و مصطفی پور محمدی زیرسايه ولايت در مقام مشاور ولی فقیه، مشغول خدمت به اسلام و انقلاب بودند و سعید امامی نیز در زیر خاک، خاکستر می‌شد. برای بقیه اعضای مافیایی قتل احکامی صادر شد، رئیس

بخش رسانه‌ای قتل‌های زنجیره‌ای حسین شریعتمداری نماینده ولی فقیه و مدیر مسئول کیهان و قبیله‌اش، نیز به جای عقوبت در پیشگاه مقام معظم رهبری، روسفیدتر از پار، پادافره جنایات خود را، ازدست مبارک ولی فقیه گرفتند. و همچنان از مراحم ویژه بروخوردارند. آنچه می‌آید رأی محکومین در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای است که امضای قاضی عقیقی زیر آن به چشم می‌خورد. اما جا به جای این حکم، از خاتم بواسحقی علی بن جواد التبریزی موسوم به خامنه‌ای نشان دارد ...

رأی محکومیت متهمین در دادگاه رسیدگی به قتل‌های زنجیره‌ای

- ۱ - متهم دریف اول : آقای سید مصطفی کاظمی به جرم آمریت و صدور دستور چهار فقره قتل موضوع کیفرخواست مستندأ به ذیل ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی به چهار فقره حبس ابد محکوم است.
- ۲ - متهم ردیف دوم آقای مهرداد عالیخانی نیز به جرم آمریت و صدور دستور چهار فقره قتل موضوع کیفرخواست مستندأ به ذیل ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی به چهار فقره حبس ابد محکوم است.
- ۳ - متهم ردیف سوم آقای علی (رضا) روشنی به جرم مباشرت در قتل آقایان محمدعلی مختاری نیشابوری و محمد جعفر پوینده مستندأ به صدور ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی (و بارد استناد معاونان محترم دادستان نظامی تهران و ذیل ماده مرقوم) و بند الف ماده ۲۰۹ و صدر ماده ۲۰۷ و بندھای ۱ و ۴ ماده ۲۳۱ و صدر ماده

۲۶۴ و ماده ۲۶۵ به دو فقره قصاص نفس محکوم است که پس از استیزان از ریاست محترم قوه قضائیه به نیابت از سوی مقام معظم رهبری مظلله تعالی و مشروط به تودیع یا تأمین متهم الیه آقای سهراب مختاری نیشابوری (فرزند محجور مقتول) از جانب وارث کبیر و رشید طالب قصاص یعنی آقای سیاوش مختاری (توجهاً به رأی وحدت رویه ۳۱ مورخ ۸/۲۰/۶۵) به مرحله اجرا گذارده شود.

۴ - متهم ردیف چهارم آقای محمود جعفرزاده به جرم مباشرت در قتل آقای داریوش فروهر مستنداً به مواد فوق الذکر از قانون مجازات اسلامی به یک فقره قصاص نفس محکوم است که فرزندان مقتول پس از استیزان از ریاست محترم قوه قضائیه حق اجرای حکم درباره محکوم علیه را خواهند داشت.

۵ - متهم ردیف پنجم آقای علی (مصطفی) محسنی به جرم مباشرت در قتل خانم پروانه مجده اسکندری مستنداً به مواد مذکور در بند ۳ بالا مضافاً به ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی محکوم است به یک فقره قصاص و اولیای دم مقتوله با پرداخت نصف دیه کامله به قاتل پس از استیزان از ریاست محترم قوه قضائیه حق اجرای حکم در مود محکوم علیه را دارند.

۶ - متهم ردیف ششم آقای حمید رسولی به جرم أمریت و صدور دستور در راستای اجرای دو فقره و قتل آقای داریوش فروهر و خانم پروانه مجده اسکندری ضمن رد عنوان اتهامی و ماده استنادی از سوی معاون محترم دادستان نظامی تهران مستنداً به ذیل قانون مجازات اسلامی به دو فقره حبس ابد محکوم است.

- ۷ - متهم ردیف هفتم آقای مرتضی حقانی از اتهامات معاونت در قتل آقایان محمدعلی مختاری نیشابوری و محمد جعفر پوینده به لحاظ عدم احراز کناهکاری وی و فقد دلیل کافی و محکمه پسند علیه نامبرده، به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی تبرئه می گردد.
- ۸ - متهم ردیف هشتم آقای محمد عزیزی به جرم أمریت و صدور دستور در راستای اجرای دو فقره قتل آقای داریوش فروهر و خانم پروانه مجد اسکندری، ضمن رد عنوان اتهامی و ماده استنادی از سوی محترم دادستان نظامی تهران، مستندأ به ذیل ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی به دو فقره حبس ابد محکوم است.
- ۹ - متهم ردیف نهم آقای ایرج آموزگار از اتهامات معاونت در قتل آقایان داریوش فروهر و محمد جعفر پوینده و خانم پروانه مجد اسکندری به لحاظ فقد دلیل کافی و قانع کننده وجودان علیه وی، مستندأ به اصل ۳۷ قانون اساسی تبرئه می شود.
- ۱۰ - متهم ردیف دهم آقای ابوالفضل مسلمی به جرم معاونت در قتل آقای داریوش فروهر و خانم پروانه مجد اسکندری، مستندأ به بند ۱ و ۳ ماده ۴۳ و بخش دوم ماده ۴۷ و صدر ماده ۵۷ ذیل ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی به تحمل هشت سال حبس تعزیری محکوم است.
- ۱۱ - متهم ردیف یازدهم آقای محمدحسین اثنی عشر به جرم معاونت در قتل آقای داریوش فروهر مستندأ به بند ۳ ماده ۴۳ و صدر ماده ۵۷ و ذیل ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی به تحمل هفت سال حبس تعزیری محکوم است.
- ۱۲ - متهم ردیفدوازدهم آقای علی صفائی پور به جرم معاونت

در قتل خانم پروانه مجد اسکندری مستندأ به مواد مذکور در بند ۱۱ بالا به تحمل هفت سال حبس تعزیری محکوم است.

۱۲ - متهم ردیف سیزدهم آقای علیرضا اکبریان از اتهامات معاونت در قتل آقای داریوش فروهر و خانم پروانه مجد اسکندری به لحاظ عدم کفايت دلیل اثباتی علیه وی مستندأ به اصل ۳۷ قانون اساسی تبرئه می گردد.

۱۴ - متهم ردیف چهاردهم آقای مرتضی فلاح به جرم امریت و صدور دستور در راستای اجرای دو فقره قتل آقای داریوش فروهر و خانم پروانه مجد اسکندری، ضمن رد عنوان اتهامی و ماده استنادی از سوی معاون محترم دادستان نظامی تهران مستندأ به ذیل ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی به دو فقره حبس ابد محکوم است.

۱۵ - متهم ردیف پانزدهم آقای مصطفی هاشمی به جرم معاونت در قتل آقای داریوش فروهر و خانم پروانه مجد اسکندری مستندأ به بند ۳ ماده ۴۳ و بخش دوم ماده ۴۷ و صدر ماده ۵۷ و ذیل ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی به تحمل هشت سال و نیم حبس تعزیری محکوم است.

۱۶ - متهم ردیف شانزدهم آقای علی ناظری به جرم معاونت در قتل آقایان محمدعلی مختاری نیشابوری و محمد جعفر پوینده مستندأ به بند ۳ ماده ۴۳ و بخش دوم ماده ۴۷ و صدر ماده ۵۷ و ذیل ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی و با رعایت بند ۵ ماده ۲۲ قانون مزبور به لحاظ وضع خاص وی به تحمل دو سال و نیم حبس تعزیری محکوم است.

۱۷ - متهم ردیف هفدهم آقای اصغر سیاح از اتهامات معاونت

به قتل آقای داریوش فروهر و خانم پروانه مجد اسکندری به لحاظ عدم احراز کناهکاری وی و عدم کفايت دلیل مقنع وجدان علیه نامبرده، مستندأً به اصل ۳۷ قانون اساسی تبرئه می‌شود. و به جرم معاونت در قتل آقای محمد جعفر پوینده به استناد بند ۳ ماده ۴۳ و صدر ماده ۵۷ و ذیل ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی به تحمل شش سال حبس تعزیری محکوم است.

۱۸ - متهم ردیف هیجدهم آقای خسرو براتی از اتهامات در قتل آقای داریوش فروهر و خانم پروانه مجد اسکندری به لحاظ کافی نبودن دلیل اثباتی و عدم حصول قناعت وجدان بر کناهکاری وی، مستندأً به اصل ۳۷ قانون اساسی تبرئه می‌گردد و به جرم معاونت در قتل آقایان محمدعلی نیشابوری و محمد جعفر پوینده به استناد بند ۲ و ۳ ماده ۴۳ و بخش دوم ماده ۴۷ و صدر ماده ۵۷ و ذیل ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی به تحمل ده سال حبس تعزیری محکوم است.

کفته‌های علیزاده رئیس دادگستری تهران

عباسعلی علیزاده به دنبال اعتراض کرویی به نحوه بازجوئی‌ها از متهمان قتل‌های زنجیره‌ای، روز سه شنبه پنجم فوریه ۲۰۰۲ در مصاحبه‌ای با خبرنگاران، رفتار کرویی رادر مجلس مورد انتقاد قرار داد و با اشاره به این‌که علیرضا نوری‌زاده با پخش هدای همسر سعید امامی از تلویزیون ضد انقلاب باعث ناراحتی کرویی شده گفت : من به آقای کرویی ارادت دارم دست ایشان را می‌بوسم، سابقه قبل از انقلاب ایشان بر کسی پوشیده نیست. ما آقای کرویی را نباید از دست بدھیم، اما از وی گله داریم. من و آقای رئیسی و ایزدپناه بعد از مسئله‌ای که برای لقمانیان اتفاق افتاد به نمایندگی از رئیس قوه قضائیه به منزل وی رفتیم و به وی گفتیم که ۱۸ نفر از جزایری پول گرفته‌اند، البته برخی نه نامه نوشته‌اند و نه درخواستی داشته‌اند بلکه پول به زور پیش آنان اورده شده است که نباید نام ۱۰ نفر از این افراد برده شود. اما چند نفر احتمال دارد که خودشان پول گرفته باشند، نظر شما چیست ؟

چگونه باید اعلام شود که وی گفت مجلس متشنج است اجازه بدهید تا چند روز دیگر در این باره تصمیم می‌کیریم.

علیزاده افزود ما شنبه شب پیش آقای کروبی بودیم که روز سه شنبه وی در مجلس اعلام کرد تا قضیه لقمانیان حل نشود به مجلس نمی‌آید.

علیزاده با بیان این که مسئله تابعیت آیت الله شاهروodi در همین دوران از سوی یکی از نمایندگان مجلس مطرح شد گفت آیا پس از دو سال و نیم باید این را مطرح کنید! چرا قبل از مطرح نکردید؟ آیا می‌شود گفت: شما نظر خیری دارید.

وی گفت: البته برای ما محرز شد که چه کسی پیش آن نماینده رفته تا مسئله را مطرح کند مدارک آن موجود است.

وی افزود ما از اسرائیل، آمریکا و نوری زاده گله‌ای نداریم. مسئله تابعیت آقای شاهروodi را، نوری زاده مطرح کرد بعد هم آقا در مجلس، من نمی‌خواهم بگویم ایشان با آنان هماهنگ است، بلکه می‌گویم کلاه سرا ایشان رفته است.

علیزاده در بخش دیگری از سخنansh گفت ما سعی می‌کنیم آن مسئله‌ای که آقای کروبی ترس آن را دارند که جزایری به سرنوشت سعید امامی گرفتار نشوند، پیش نیاید.

علی زاده در سخنرانی دیگری، روی نقش علی رضا نوری زاده در فاش کردن اسناد طبقه بندی شده وزارت اطلاعات در مورد قتل‌های زنجیره‌ای و نوار بازجوئی‌های متهمان در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای انگشت گذاشت و مدعی شد «کسانی در داخل نظام، این عنصر معاند

ضد انقلاب را یاری می‌دهند. یک روز نوار فرشاد ابراهیمی را به او می‌دهند، روز دیگر مطالب مربوط به سعید امامی را، و حالا نیز نوار بازجوئی‌ها را به او داده‌اند که به نظام ضربه بزنند. عراقی بودن آیت‌الله شاهرودی را نیز او شایع کرد..»
(به نقل از کیهان، رسالت، قدس و یاثارات الحسین)



mafiaiقتلها و mafiai مجاهدين

یک اطلاعیه در پی حادثه «برمن»

رابطه مافیایی قتل‌ها و مافیای مجاهدین

در ساعت ۵ بعد از ظهر روز شنبه دوم دسامبر، به دعوت شورای پناهندگان شهر برمن - آلمان - در سالن معروف Friedesaemeindevangelische حاضر شدم قرار بود در این روز در رابطه با آخرین یافته‌هایم در زمینه قتل‌های زنجیره‌ای و دو موضوع مهم «زمینه سازی برای قتل‌ها پیش از دوم خرداد» و «فتوا دهنگان قتل‌ها» سخنرانی کنم. جمع کثیری از هموطنانم با اشتیاق بسیار در سالن حاضر بودند. و از آنجا که موضوع صحبت من درباره مافیایی قتل‌ها و آمران و عاملان در این سیاهکاری اطلاعات رژیم بود تصور نمی‌کردم اعضای شعبه فارسی زبان حزب بعث عراق حداقل برای حفظ ظاهرهم که شده دست به خرابکاری در جلسه بزنند. بیشتر نگاه‌ها متوجه این امر بود که مبادا عوامل مافیایی فلاحیان و میرحجازی و سربازان گمنام سردار بهرمانی متعرض من شوند. اما آنچه در سالن رخ داد این نکته را که آن مافیا دیگر نیازی به اعزام افراد خود برای ساکت کردن علیرضا نوری زاده و همه آنها که در راه دستیابی به

آزادی و حاکمیت ملی مبارزه می‌کنند ندارد، کاملاً ثابت کرد. چون اینک این مافیایی رجوی است که کارگزار آن مافیا شده است.

در آغاز جلسه و در برابر چشمان حیرت زده هموطنانی که در سالن بودند فردی که هویتش برای پلیس روشن شده است فریاد کنان به سوی من آمد و در حالی که فرد دومی در پی او با کوفن بادمجانی که پر از رنگ بود به صورت من و شعار مزبور، نگاهها را به سوی خود کشیده بود، مشتی به سوی شقیقه من رها کرد. من در فاصله‌ای کمتر از یک لمحه با دیدن انگشت درشتی که در انگشت این فرد بود مرگ را دیدم. به شکل شگفتی اور این فرد. یعنی ضارب، در همان یک لمحه تبدیل به سعید امامی و پاسدار نقدی و حسین الله کرم و فلاحیان و نووالقدر شد.

ضربه فرود آمد اما من به لطف پروردگارم با چرخشی ناخودآگاه محل فرود ضربه را تغییر داده بودم. به طوری که مشت و انگشت را به جای نشستن بر شقیقه و به احتمال زیاد از پا درآوردن من، بر عینک و بینی ام نشست. عینک خرد شد و خون فواره زد که یکی ازیاران دیر و دورم فیروز از جهش خون از بینی من خونین شد. دو پلیس حاضر در سالن تا به خود آیند یک جمع ده نفری از مأموران رجوی مرا در میان گرفته و با پرتاپ بادمجان و گوجه فرنگی رنگین و مشت و لگد «رجوی ایران، ایران رجوی» کشان برآن بودند تا برای همیشه خیال فلاحیان و حاج حبیب مؤتلفه و حسین شریعتمداری و آل بهرمانی را از مزاحمت‌های مستمر من آسوده نمایند و در عین حال رهبرکبیر شعبه فارسی زبان حزب بعث را از نگرانی نوشه‌های من خلاص کنند. اگر فداکاری فیروز و هموطن آزاده‌ام افشین پورکه پیکر خود را سپر کرد و مرا از صحنه به در برد،

نیود بدون شک امروز اگر به سرنوشت حجاریان دچار نشده بودم حداقل چند ماهی را میبایست به دور از قلم و صدا باشم.

جمع مأموران شعبه فارسی زبان حزب بعث همچنان رجوی گویان حمله خودرا برای فتح سالن، با نثار کردن مشت و رنگ و ناسزا به سوی هموطنانی که نسبت به عملکرد آنها معارض بودند، ادامه دادند تا آن که مأموران پلیس سررسیدند ضارب اصلی البته گریخته بود. نوشته‌ها و شعرها و کتابهای من نیز به وسیله عوامل جمهوری رجوی از صحنه خارج شده بود. مأموران پلیس «برمن» که به سختی نگران جان من بودند بلافاصله مرا به بیمارستان منتقل کردند. ساعاتی را در بیمارستان گذراندم. بینی شکسته، صورت خونین و بارش خون که بارنگ می‌آمیخت. جنایت رجوی و مأمورانش را پیش چشم پزشکان و پرستاران و افسران پلیس و مسئولان شورای پناهندگان «برمن» قرار داده بود. پرستاری پرسید: «خمینی‌ها بودند؟ گفتم نه، رجوی‌ها بودند. لابد در آن ساعت با رسیدن خبر پیروزی بزرگ برادران مجاهد در شکستن بینی من و جلوگیری از افشاری من درباره قتل‌های زنجیره‌ای و امرانش به بغداد، رجوی و فلاحیانش ابراهیم ذاکری این پیروزی را جشن گرفته بودند. و در تهران فلاحیان و شریعتمداری و میرحجازی و پور محمدی و محسنی اژه‌ای و ... شادمانه بعد از مدت‌ها سر آسوده بر بالش خواب نهاده بودند.

خبر به سرعت در همه جا پیچیده بود. دوستان شورای پناهندگان «برمن» همگی غمگین و آزرده و بعضی پر از خشم به چهره میهمان خود می‌نگریستند. برایشان شعر می‌خوانند و گفتم این بهایی است برای

دستیابی به آزادی و حاکمیت ملی باید بپردازیم. حادثه امشب اگرچه جان و روان مرا آزد، اما سر عشق سلامت که تا نفس مدد کند این قلم در راه دفاع از حق و افشاری جنایت و فساد همچنان خواهد تاخت.

آنچه که هرگز از خاطرم نخواهد رفت آن چشم‌های پر نفرتی بودکه دیدم. چشم‌های مأموران رهبر باطنی‌های بغداد، چشمانی که با عشق و زندگی آشنا نیست. تا به حال مجاهدین بسیار تخم مرغ و بادمجان و بادکنک پراز رنگ به سوی این و آن پرتاپ کرده‌اند اما این بار قصد جان مراداشتند. و همه کسانی که در سالن بودند این نکته را تأیید کرده‌اند. گمان نمی‌کنم حتا هنگام رویا روئی با مقامات رژیم عوامل رجوى با اين شدت و خشونت عمل کرده باشند. منهاى سفر اخير کمال خرازى به بغداد که مجاهدین به فرمان برادر بزرگشان صدام حسين خانه نشین شده بودند، تقریباً در سه سال و نیم گذشته، در تمام سفرهای خارجی خاتمی، خرازی، مهاجرانی و دیگر مسئولان دولت خاتمی، مجاهدین با رنگ و تخم مرغ و فریاد حاضر بوده‌اند. در همین مدت نمایندگان رهبر و مقامات وابسته به جناح راست و مافیایی قتل‌ها، به راحتی به خارج سفر کرده‌اند و مأموران رجوى حتا شعاعی علیه آن‌ها سرندارده‌اند. در این میان نصیب من که از فردای قتل‌های زنجیرهای ذره بین و چراغ به دست گرفته‌ام و به دنبال رد پاها هستم، چیزی بیشتر از بادمجان و تخم مرغ و گوجه فرنگی پر از رنگ بوده است و همین امر می‌رساند که تا چه حد رجوى و اصحابش دل و جانشان با مافیایی قتل‌ها یکی است. فلاحیان روح الله حسینیان را به میدان می‌فرستد تا نام مرا سیاه کند و رجوى فرهاد و علی و مسعود را به «برمن» اعزام

می‌کند تا صدای مرا ببرند. حسینیان ادعا می‌کند که نوری‌زاده با سعید امامی ارتباط داشت و ... مأموران رجوی فریاد کنان مرا «مزدور سعید امامی» خطاب می‌کردند و کسی نبود به آنها بگوید سعید امامی را من معرفی کردم و تصویرش را به چاپ رساندم و ارتباط او را با فلاحیان و میرججازی بر ملا ساختم.

آنچه در «برمن» رخ داد مرا مصمم‌تر کرد که جریان قتل‌های زنجیره‌ای و مشخص ساختن نقش امران و هویت عاملان را با شدت و حدت بیشتری دنبال کنم چون هر لحظه احتمال آن هست که مأموران عالی‌جنابان خاکستری و سرخ رژیم و کارگزاران رئیس باطنی‌های بغداد مشتی را که در «برمن» خطا رفت و بر بینی من فرود آمد این بار با خنجری بر سینه‌ام نشانند.

دسامبر ۲۰۰۰ لندن

در زلف چون کمندت ای دل مپیچ کانجا
سرها بریده بینی، بی جرم و بی جنایت

۱ - عمام الدین باقی نویسنده و محقق شجاع میهنمان که به جرم فاشگوئی و برملا کردن اسرار تاریکخانه اشباح زندانی است روز ۱۹ بهمن ۱۳۷۸ ده ماه پیش درپاسخ به اظهارات یکی از مسئولان قوه قضائیه و نیز در تفسیر اطلاعیه هائی که از سوی دار و دسته سعید امامی - فلاحیان زیر «فدائیان اسلام ناب محمدی» منتشر می شد، به روزنامه آفتاب امرز چنین می گوید : «قبلأ سعید امامی درسخرازی خود در همدان گفته بود که ما در تشکیلات منافقین - مجاهدین خلق - نفوذ زیادی داریم و اگر آب بخورند خبردار می شویم و اصولاً سازمان های اطلاعاتی مخفی در هم نفوذ و رخنه می کنند. با توجه به جمع این مطالب مواردی هم بوده است که با استفاده از همین نفوذ و رخنه در کانال ارتباطی منافقین، احیاناً کارهایی را سعید امامی برنامه ریزی می کرده و منافقین اجرا می کردند ... گاهی پیش آمده است دو تا دشمن سرسخت در یک جا هایی با هم اهداف و منافع مشترک پیدا می کنند و به طور تاکتیکی سر منافعشان در یک جا تلاقی می کند ...»

به دنبال آنچه روز دوشنبه دوم دسامبر در شهر «برمن» آلمان برای

من رخ داد و سپس لشکر کشی وابستگان شعبه فارسی زبان حزب بعث به شهر اسن برای فتح کتابفروشی نیما و ... حالا من نیز مثل باقی، اطمینان یافته‌ام که چیزی بیش از مصالح مرحله‌ای دارودسته رجوی را به نابکارترین بخش هیأت حاکمه و مافیای اطلاعاتی فلاحیان پیوند می‌دهد. که این دو لازم و ملزم یکدیگرند. اصولاً موفقیت خط جامعه مدنی و دموکراسی، به منزله مرگ مطلق مافیایی بغداد و مافیایی سلطنت آباد است. به همین دلیل، همه آنها یی که در راه جا انداختن جنبش جامعه مدنی و دستیابی به دموکراسی و حاکمیت ملی، بدون خونریزی و خمپاره پراکنی تلاش می‌کنند، از سوی هر دو مافیا در معرض تهدید و خطر قرار دارند.

دوست و همکار قدیمی ام «فیروزگوران» که برای معالجه به آلمان آمده است و روز حادثه در شهر «برمن» حاضر بود و علیرغم بیماری و رنجوری بسیار، خود را به میان انداخت تا مانع آسیب دیدن زیاد من شود. ساعاتی پس از حادثه در بیمارستان می‌گفت، رفتار و نحوه حمله وابستگان رجوى آنقدر با عملکرد و روش انصار و حزب الله و گروههای ضربت در داخل کشور شباهت داشت که یک لحظه گمان کردم دارودسته انصار به تو حمله کرده‌اند. جالب این که شبیه همان انصار، دارودسته رجوى نیز پس از ارتکاب عمل شرم اورشان با ارسال نامه و تلفن کردن به وسائل ارتباط جمعی مدعی شدند که «تنبیه کنندگان علیرضا نوری زاده از ایرانیان پناهنده شهر برمن بوده‌اند که از مزدور سعید امامی با بادمجان گندیده و گوجه فرنگی ... استقبال کردند.»

انصارهم همیشه می‌گویند : این جوانان غیور و مردم شهیدپرورد

... بودندکه سیلی به گوش ... زدند و مانع سخنرانی ... شدند.

این همه شباهت آشکار می‌کند که دست اینها در دست یکدیگر است و حرف داشان - اگر دلی هنوز باقی مانده باشد - یکی است، بی‌آنکه قصد داشته باشم بیش از این در باب حادثه «برمن» سخن بگویم - چرا که باید حرفهایم راجهٔ عرضه در دادگاهی که به شکایت من علیه رهبر شعبه فارسی زبان حزب بعث و عواملش در آلمان رسیدگی خواهد کرد، به زمانی دیگر واکذارم - از همه یاران اهل قلم و شخصیت‌های مبارز درخارج ازکشور، احزاب و گروههای سیاسی و هموطنانی که از داخل کشور و یا درخارج با e-mail نامه و تلفن و انتشار بیانیه و اطلاعیه عمل وابستگان رجوی را محکوم کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

من هرگز قادر به پاسخگوئی به این همه لطف و جوانمردی نخواهم بود.

از این بابت خوشحالم که بینی شکسته و چهره خونین من و خون و رنگی که به هم آمیخته شد، بیش از هر نوع سند و مدرکی که تا کنون در دسترس بود به روائی و عریان کردن چهره واقعی رجوی و دار و دسته اش کمک کرد. همین امر آلام‌مرا تسکین می‌دهد که ملت ایران و به ویژه آنها که علیه حکومت جهل و استبداد ولایتی به پا خاسته‌اند، امروز کاملاً پذیرفته‌اند هیچ نوع تفاوتی بین مسعود رجوی و سعید امامی وجود ندارد و سربازان گمنام امام زمان بغداد به همان اندازه درنده خو هستند که سربازان گمنام فلاحیان و سعید امامی.



به همین قلم

الف: دفترهای شعر

- ۱ از پشت شیشه ۱۳۴۰ تهران
- ۲ الف. لام. میم ۱۳۴۹ تهران
- ۳ شمشادهای خونی - شهریور که بعداً (کریز) شد ۱۳۵۰ (توقیف شد)
- ۴ شب هزار و یکم ۱۳۷۰ - لندن
- ۵ وطنم، نور و آب و عطر و عسل ۱۳۷۴ - لندن
- ۶ نوروز بر شبانه‌ی تبعیدی، ۱۳۷۹ استکهلم - سوئد

ب : پژوهش، گزارش، روایت

- ۱ شش هزار کیلومتر در جستجوی واقعیت (گزارشی از لبنان و فلسطین و مصر در شش جزء) جزء اول چاپ تهران ۱۳۵۶
انقلاب مصر، آنچه کفته نشد ۲
(رساله دکترا که نیمی از آن در تهران در سال ۱۳۵۷ چاپ شد)
- ۳ ما بچه‌های خوب امیریه (روایتی تازه از انقلاب) ۱۳۷۴ لندن
- ۴ از خون دل نوشت (گزیده مقالات) ۱۹۷۵ لس آنجلس
- ۵ با نیمه‌های گمشده (سفرنامه‌ای به آسیای میانه) آماده چاپ
- ۶ از لابلای دفتر ایام (یادداشت‌هایی از عصر شاه و امام) ۱۳۷۸ استکهلم
- سوئد

- ۷ گزارش قتل‌ها و اعترافات سعید امامی چاپ اول ۱۳۷۸ استکهلم - سوئد
 چاپ دوم اسفند ۱۳۷۸ استکهلم - سوئد
- ۸ ناکفته‌ها در قتل‌های زنجیره‌ای ۱۳۷۹ اسن - آلان چاپ دوم
- ۹ بنیادگرایان (نگاهی ویژه به جنبش‌های بنیادگرای منطقه) آماده چاپ

ج : ترجمه‌ها

- ۱ حماسه فلسطین (مجموعه شعر شاعران فلسطین) ۱۳۴۹ تهران
- ۲ بیرون از اسطوره‌ها (مجموعه اشعار محمود درویش) ۱۳۵۰ تهران
 چاپ دوم امیر کبیر ۱۳۷۷ تهران
- ۳ با شاخه زیتون (آدبیات فلسطین) ۱۳۵۶ تهران
- ۴ نبرد سوئز، اثر محمد حسینی هیکل ۱۳۵۶ تهران
- ۵ گزیده اشعار غسان کنفانی ۱۳۵۶ تهران
- ۶ شعر مقاومت (برگزیده اشعار شاعران مبارز فلسطین) ۱۳۵۸ تهران
- ۷ ترانه‌های حجاز برگزیده شعرهای حسن عبدالله اقرشی، لندن - بیروت
 ۱۳۷.
- ۸ توبخانه آیت الله، اثر محمد حسینی هیکل (پاورپوینت ایران)
- ۹ برگزیده اشعار نزار قبانی آماده چاپ
- ۱۰ شعر عشق (عاشقانه‌های شاعران معاصر عرب) آماده چاپ